

بنیاد حق طبیعی

بر اساس اصول آموزه دانش

یودان گو تائب فیشته
ترجمه سیدم بود حسینی



برای شهرزاد

س. ۲۰ ح

-
- سرشناسه: فیشته، یوهان گوتلیب، ۱۷۶۲-۱۸۱۴ م.
عنوان و نام پدیدآور: بنیاد حق طبیعی بر اساس اصول آلمانی فیشته، یوهان گوتلیب فیشته؛
ترجمه سید مسعود حسینی.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۴۵۶ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۴۶۲-۹
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Johann Gottlieb Fichte's sämtliche Werke, 1845-1846.
یادداشت: واژه‌نامه.
یادداشت: نمایه.
موضوع: فلسفه آلمانی - قرن ۱۹ م.
موضوع: Philosophy, German -- 19th century
موضوع: فیشته، یوهان گوتلیب، ۱۷۶۲-۱۸۱۴ م.
یادداشت: Fichte, Johann Gottlieb
شناسه افزوده: حسینی، سید مسعود، ۱۳۶۶ -، مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ب۹ ف۲۸۴۸/۵
رده‌بندی دیویی: ۱۹۳
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۴۵۰۷۸۹
-

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Grundlage des Naturrechts
nach Principien der Wissenschaftslehre

Johann Gottlieb Fichte

Erste Ausgabe: Jena und Leipzig 1796, 1797

bei Christian Ernst Gabler



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقرب، پیاپیان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تان ۸۶ - ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌ری و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

* * *

یوهان گوتلیب فیشت

بنیاد حق طبیعی

بر اساس اصول آموزه دانش

ترجمه سیدمسعود حسینی

چاپ اول

۹۹۰ نسخه

۱۳۹۸

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹ - ۴۶۲ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978-600-278-462-9

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۶۵۰۰۰ تومان

فهرست

۷	مقدمه مترجم
---	-------------

به شیخ نخست حق طبیعی

۱۷	مقدمه
----	-------

I. چگونه نوعی دانش فلسفی واقعی را یک فلسفه قالبی صرف متمایز می‌شود ۱۷

II. آموزه حق طبیعی، به منزله نوعی دانش فلسفی واقعی، به طور خاص

باید چه چیزی را حاصل آورد... ۲۴

III. در باب رابطه نظریه حق فعلی با نظریه کانت... ۲۸

قسمت اصلی نخست: استنتاج مفهوم حق (بندهای ۴-۱)... ۳۳

قسمت اصلی دوم: استنتاج کاربست پذیری مفهوم حق (بندهای ۵-۶)... ۷۵

قسمت اصلی سوم: کاربست منظومه وار مفهوم حق، یا آموزه حق (بندهای ۷-۸)... ۱۱۵

فصل نخست آموزه حق: استنتاج حق آغازین (بندهای ۹-۱۲)... ۱۳۵

فصل دوم آموزه حق: در باب حق اجبار (بندهای ۱۳-۱۵)... ۱۶۴

فصل سوم آموزه حق: در باب حق سیاسی، یا حق در جمهور (بند ۱۶)... ۱۷۷

بخش دوم حق طبیعی، یا حق طبیعی کار بسته

قسمت نخست آموزه حق سیاسی: در باب قرارداد شهروندی (بند ۱۷)... ۲۱۹

قسمت دوم آموزه حق سیاسی: در باب قانون‌گذاری مدنی (بندهای ۱۸-۲۰)	۲۳۹
قسمت سوم آموزه حق سیاسی: در باب قانون اساسی (بند ۲۱)	۳۱۹
ضمیمه نخست حق طبیعی: عناصر حق خانواده	۳۳۷
قسمت نخست: استنتاج ازدواج (بندهای ۹-۱)	۳۳۷
قسمت دوم: حق ازدواج (بندهای ۱۰-۳۱)	۳۵۰
قسمت سوم: نتایج رابطه حقوقی متقابل میان دو جنس به طور کلی در دولت	(بند ۳۲-۳۸)
قسمت چهارم: در باب رابطه حقوقی متقابل میان والدین و فرزندان	(بند ۳۱-۳۸)
ضمیمه دوم حق اساسی: عناصر حق ملت‌ها و حق جهان‌وطنی	۴۰۳
I. در باب حق ملت‌ها (بندهای ۱-۲۰)	۴۰۳
II. در باب حق جهان‌وطنی (بندهای ۲۱-۲۱)	۴۱۷
یادداشت‌ها	۴۲۰
واژه‌نامه آلمانی-انگلیسی-فارسی	۴۳۲
نمایه	۴۵۲

مقدمه مترجم

فیشته قلم جذابی دارد. کسی می‌توان به وضوح مشاهده کرد که چگونه همین سبک ناگوارِ نویسندگی اش مایهٔ فهم پذیر، بسیاری از نوآورانه‌ترین و تأثیرگذارترین ایده‌هایش شده است. این ویژگی طی بیش از سیست سالی که از مرگِ فیشته می‌گذرد بسیاری از فلسفه‌دوستان و حتی پژوهش‌رانی فلسفه را رمانده است. اما هرچه بیشتر در متن آثارِ فیشته غور می‌کنیم، بیشتر اطمینان حاصل می‌کنیم که اندیشهٔ وی یکی از سرچشمه‌های اصیلِ نظروزی فلسفی است که با هر بار رجوع به آن می‌توان بینش‌هایی نو و اساسی یافت. و اما، یکی از وظایف اصلی فیشته پژوهی، خارج کردن او از زیر سایهٔ هگل خواهد بود. هگل خوب یا بد بخشی از تاریخ فلسفه را باب کرد که حتی برخی از بزرگ‌ترین اندیشمندان نیز نتوانسته‌اند خود را از آید آن برهانند. در این نگرش، که ریشه‌هایی استوار در متافیزیکِ هگل دارد، کمابیش تمامی سوفانِ پیش از او پله‌های نردبانی هستند که به ضرورت به بامِ فلسفهٔ هگل منتهی می‌شوند. چنین نگرشی، علی‌رغم مزایایی که دارد، چه بسا بسیار مخرب باشد. یکی از پیامدهای مخربِ این نگرش این بوده است که مشاهدهٔ چهرهٔ واقعی (یا دست‌کم چهره‌های دیگر) برخی از اندیشمندان، از جمله فیشته، سال‌ها به تعویق افتاده است. با ترجمه و انتشار آثارِ اصلیِ فیشته به زبانِ فارسی، زمینهٔ تازه‌ای برای پژوهشی همه‌جانبه‌تر، از منظری تازه‌تر، در جریانِ فلسفیِ ایدئالیسمِ آلمانی فراهم خواهد شد.

بنیادِ حقِ طبیعی (۱۷۹۶) یکی از ارکانِ اصلیِ نظامِ فیشته در دورهٔ بنا (حدوداً ۱۷۹۴-۱۷۹۹) است که به شرح و تفصیلِ فلسفهٔ حق یا فلسفهٔ سیاسی او اختصاص

دارد. دو رکنِ دیگرِ این نظام، که در کتاب‌های بنیادِ کلی آموزهٔ دانش (۱۷۹۴-۱۷۹۵) و نظامِ آموزهٔ اخلاق (۱۷۹۸) بسط یافته‌اند، فلسفهٔ اولی و فلسفهٔ اخلاقی فیشته را در بر دارند.^۱ اکنون با ترجمه و انتشارِ اثرِ حاضر، سه رکنِ نخستین و، از حیثِ تاریخی، اثرگذارترین نظامِ یوهان گوتلیب فیشته را در زبانِ فارسی در اختیار داریم.

ترجمهٔ بنیادِ حقِ طبیعی بر اساسِ اصولِ آموزهٔ دانش را بر اساسِ متنِ آلمانی^۲ انجام داده‌ام. با وجودِ این، ترجمهٔ انگلیسی^۳ را نیز همواره مد نظر داشته و در واقع تک‌تکِ جملات را با آن مقایسه کرده‌ام. اما یقین ندارم که ترجمه‌ای کاملاً یکدست و عاری از خطا فراهم کرده باشم. از این رو، از تذکرها و نقدهای اهل فن بی‌نیاز نیستم. در ابتدا تلاش می‌کنم بر این بود که از قیدِ بی‌رویهٔ اصطلاحاتِ تخصصی در پانویس خودداری کنم، زیرا وفورِ آنها را به نفعِ خوانشِ بی‌مانع و رادع متن می‌دانستم. با وجودِ این، در ادامه یقین کردم که خوانندهٔ من‌مخصصِ نیاز دارد معادلِ آلمانی (و شاید انگلیسی) برخی از اصطلاحات را در همان صفحه ببیند، بدونِ آن‌که لازم باشد در واژه‌نامهٔ انتهای کتاب به جستجو بپردازد. از این رو، معادل‌های آلمانی و انگلیسیِ تمامی اصطلاحاتی را که مهم دانسته‌ام در پانویس قید کرده‌ام، و البته همهٔ آن‌ها را در واژه‌نامهٔ انتهای کتاب آورده‌ام.

تمامی عباراتی که داخلِ (()) قرار گرفته‌اند از خودِ فیشته‌اند، اما در متنِ وی داخلِ پرانتز قرار نگرفته‌اند. این عبارات را داخلِ دو پرانتز گذاشته‌ام تا خوانشِ متن آسان‌تر شود. بدیهی است عبارت‌هایی که داخلِ (()) آمده‌اند و خودِ این پرانتزها از فیشته‌اند. پانویس‌های فیشته با علامتِ * مشخص شده‌اند و در انتهای پانویس‌هایی که خود افزوده‌ام کوتاه‌نوشتِ «م.ف» را قید کرده‌ام. معادلِ لاتینی‌ای که داخلِ [] قرار گرفته‌اند به صفحاتِ متنِ آلمانی، ویراستِ فرنسیزِ فیشته، ارجاع می‌دهند. اما اعدادِ فارسی‌ای که داخلِ [] آمده‌اند یادداشت‌هایی هستند که مترجم

۱. دو کتابِ بنیادِ کلی آموزهٔ دانش و نظامِ آموزهٔ اخلاق را پیش‌تر (اولی: نشر حکمت، ۱۳۹۵؛ دومی: نشر مرکز، ۱۳۹۶) به فارسی ترجمه و منتشر کرده‌ام.

2. J. G. Fichte, *Sämtliche Werke*, Herausgegeben von J. H. Fichte (Berlin, 1845), Bd. III, S. 1-385.

3. J. G. Fichte, *Foundations of Natural Right*, trans. By Michael Baur and ed. By Frederick Neuhouser (Cambridge: Cambridge University Press, 2000).

انگلیسی برای شرح برخی از اصطلاحات و معرفی برخی از اشخاص و ترجمه عبارت‌های لاتینی متن افزوده است. این یادداشت‌ها را مفید دانستم و به ترجمه فارسی افزودم. نکته دیگر این‌که آنچه میان [] آمده افزوده مترجم فارسی است (در این افزوده‌ها گاه از ترجمه انگلیسی نیز مدد گرفته‌ام).

یک قاعده را در این ترجمه (و از این پس، در همه ترجمه‌هایم) رعایت خواهم کرد: افزودن کسره اضافه. متون فلسفی خود مملو از پیچیدگی‌ها و دشواری‌هایی گاه لاینحل است، که خوانش چنین متونی را دشوار می‌سازد. حال، فقدان کسره اضافه در چنین متنی، خود علت پاره‌ای ابهام‌ها و دشواری‌ها در خوانش متن است. گذشته از این، چنان‌که در بررسی درج شده در ترجمه‌ها و آثار خود متذکر شده است، کسره اضافه در حکم یک کواثر مله است که انداختن آن در جمله همچون انداختن یک جزء ضروری جمله است. بنابراین، در این ترجمه، کسره اضافه در موارد ضرورتی انداخته شده است. اما، همین‌ان از این‌که کسره اضافه همه جا به کار رفته است، خوانش متن را به درجه بسیاری آسان‌تر می‌کند.

و اما توضیحی درباره پاره‌ای از اصطلاحات تخصصی متن.

فیشته در این اثر همچون سایر آثار، در وصف «افعال» «من» یا «من بودگی» از چندین اصطلاح استفاده می‌کند، که عبارت‌اند از فعل *“handeln”* (و مشتقات آن، یعنی *“Handlung”* و *“Handeln”* و *“handelnd”*، و *“tätigen”* (و مشتقات آن، یعنی *“Tätigkeit”* و *“tätig”*)، فعل *“tun”* و دو صورت اسمی آن یعنی *“Tat”* و *“Tun”*، و اصطلاحات *“Act”* و *“Tathandlung”* (که این آسم به ساخته خود فیشته است). مترجم انگلیسی در ازای کلیه این اصطلاحات از معادل *“act”* و مشتقات آن، یعنی *“action”*، *“acting”*، *“active”*، *“activity”* و *“act”* بهره برده است، ولی به دلیل محدودیت زبانی گاه در ازای دو اصطلاح متفاوت در آلمانی، یک اصطلاح واحد در انگلیسی آورده است: فی‌المثل هم در ازای *“Tat”* و هم در ازای *“Handlung”* و هم در ازای *“Tun”*، معادل *“action”* را گذاشته است، و از طرف دیگر در ازای دو اصطلاح *“handelnd”* و *“tätig”* نیز از معادل *“active”* استفاده کرده است. ولی از آن‌جا که حفظ تمایزاتی که مؤلف در این‌جا و در سایر موارد روا داشته مهم است (ولو آن‌که بی‌درنگ دلیل فلسفی اختلاف آن‌ها مشخص نباشد)، در ترجمه فارسی کوشیدم راهکاری برای این منظور بیابم.

از این رو، در ازای "handeln" «کنش کردن»، در ازای "Handeln" «کنشگری»، در ازای "Handlung" و "Tun" «کنش»، در ازای "handelnd" «کنشگر»، در ازای "Tätigkeit" «فعالیت»، در ازای "tätig" «فعال»، در ازای "Act" «فعل»، در ازای "Tat" «عمل» (البته بجز مواقعی که اصطلاح "in der That" آمده، که به معنای «در واقع» یا «در عمل» است؛ در مقابل، "auf der Tat" در متن به «عملی» سوژه اشاره دارد)، و در ازای "Tathandlung" «کردوکار» آورده‌ام.

اطلاعات دیگری که دقت نظر می‌طلبند "Reflexion" و "reflectiren" هستند. این اصطلاحات در زبان آلمانی دو معنا را منتقل می‌کنند: «بازتاب | اندیشه» و «بازتابدن | اندیشیدن». چنان‌که فیثه در ابتدای بخش نخست همین اثر بیان می‌دارد، مشخصه این بودن یا سوژکتیویته، فعالیت به خودبازگردنده (in sich selbst "zu sich selbst" است. این فعالیت به خودبازگردنده از قرار معلوم افعال متنوعی دارد و هر فعل آن تحت صورت و شکلی خاصی متجلی می‌شود. یکی از صورت‌های این فعالیت، به خودبازگردنده (یا یکی از افعال آن)، فرانهمی ("Setzen") خود این فعالیت به دست خود است، که با تعبیر "Reflexion über sich selbst" یعنی «اندیشه بر خویش | بازتاب بر خویش» برابر است. بنابراین «اندیشه | بازتاب بر خویش» یا «فرانهمی کردن خویش» یکی از افعال فعالیت به خودبازگردنده است که این فعالیت را در مقام موجود متعقل ("vernünftiges Wesen" | "Vernunftwesen") متجلی می‌سازد. بنابراین، وقتی فیثه می‌گوید:

das Setzen seiner selbst (die Reflexion über sich selbst) ist ein Act dieser Tätigkeit. [...] Durch den Act einer solchen Tätigkeit setzt sich das Vernunftwesen.

فرانهمی خویشستن خویش (اندیشه بازتابی^۱ بر خویشستن) فعلی از این فعالیت است. [...] از طریق فعل چنین فعالیتی، موجود متعقل خویشستن را فرامی‌نهد. (ص ۱۷ متن آلمانی؛ تأکید از من است.)

مرادش این است که این فعالیت به خودبازگردنده خود را در مقام موجود متعقل (موجودی که توانایی تعقل یا اندیشه دارد) فرامی‌نهد. به عبارت دیگر، "Reflexion über sich selbst" خود شرط امکان «اندیشیدن به معنای مصطلح کلمه است» زیرا

شرط امکان وجود موجود متعقل است. از این روست که وقتی "Reflexion" را به «تأمل» یا «اندیشه» برمی گردانیم، اقداممان خالی از مسامحه نیست. باید در نظر داشت که "Reflexion" نوعی بازتاب یا بازگشت به خویش است (نه نوعی اندیشه یا تأمل به معنای مصطلح کلمه) و در واقع نوعی فعل است که امکان وجود موجودی را که قابلیت تعقل یا تأمل دارد فراهم می کند. اما، از آن جا که در فارسی اصطلاحی نداریم که توأمان حاوی دو معنای «بازتاب و اندیشه» باشد (یا اگر داریم، من از آن بی اطلاعم)، این اصطلاح را «اندیشه بازتابی» ترجمه کرده ام.

معانی دیگری که فیثته در متن اثر حاضر برای اشاره به آن از چند اصطلاح متفاوت بهره می بریم: «تصاحب» یا «تملک» است. افعالی که فیثته به کار برده از این قرارند: "eigen", "besitzen", "sich zueignen" و "bemächtigen". در ترجمه فارسی به ترتیب از معانی «مالکیت» که از پی می آیند در ازای این افعال استفاده شده است: «تصاحب کردن»، «صاحب شدن»، «صاحب بودن»، «به تملک درآوردن»، در تملک داشتن»، «از آن خود ساختن» و «صاحب کردن». از اصطلاح "besitzen" اصطلاحات زیر مشتق می شوند که به ترتیب که از پی می آیند ترجمه شده اند: در ازای "Besitz" «دارایی»، در ازای "Besitzer" «صاحب» و در ازای "Besitznehmung" «تصاحب». از فعل "eigen" دو اصطلاح "Eigentum" و "Eigentümer" مشتق می شوند که اولی را «مالکیت اموال» و دومی را «مالک» ترجمه کرده ام. از فعل "sich zueignen" اصطلاح "Zueignung" مشتق می شود که آن را «از آن برداشتن» ترجمه کرده ام. نکته دیگر این که فیثته میان "Besitz" و "Eigentum" فرقی می گذارد و از سخن او پیداست که «دارایی» تازه زمانی مبدل به «مالکیت» یا «اموال» می شود که شخص دیگر آن را به رسمیت بشناسد:

همین که انسان به منزله موجودی که با دیگران رابطه دارد فرانهی خود، دارایی (Besitz) او تنها در صورتی مطابق با حق است که دیگری آن را به رسمیت بشناسد؛ و تازه بدین طریق [است که] دارایی او نوعی اعتبار خارجی مشترک حاصل می آورد، اعتباری که فی الحال تنها برای او و برای دیگری ای که آن را به رسمیت می شناسد معتبر است. تازه بدین طریق [است که] دارایی مبدل به مالکیت (Eigentum)، یعنی مبدل به چیزی فردی می شود. (ص ۱۳۰ متن آلمانی)

اصطلاح دیگری که توجه به آن خالی از اهمیت نیست اصطلاح "Wille" به معنای

اراده است که در متن با سه صفت متفاوت آمده است: "gemeinsamer Wille"، "gemeinschaftlicher Wille" و "allgemeiner Wille". اصطلاح اخیر که به ندرت در متن آمده به «اراده کلی» ترجمه شده است. اما میان دو اصطلاح نخست تفاوتی هست که فیثته بدین طریق به آن اشاره می‌کند:

ممکن است در وضعیتی از آن نوع که هم‌اکنون فرض شد، چند تن در برابر یک تن یا در برابر چند فرد ضعیف‌تر متحد شوند تا آن‌ها را با قدرت گروهی خویش سرکوب کنند. اراده ایشان در این مورد به‌واقع اراده گروهی (gemeinschaftlich) ایشان در مقام سرکوب‌شوندگان است، ولی اراده جمعی (gemeinsam) نیست، زیرا سرکوب‌شوندگان اراده خویش را در آن [اراده گروهی] وارد نکرده‌اند: این [اراده گروهی سرکوب‌شوندگان] اراده جمعی‌ای نیست که پیش‌تر مبدل به قانون شده باشد، اراده جمعی‌ای که سانی هم که اکنون سرکوب می‌شوند با آن توافق کرده بوده باشند. (ص ۵۵ متن آلمان)

بنابراین، فیثته «اراده گروهی» را «اراده جمعی» می‌گنجاند که در آن تمام افراد بر سر این‌که آن را قانون تلقی کنند موافقت کرده‌اند. (ناگفته نماند که صفت "gemeinschaftlich" را در عباراتی که ترجمه «مشترک» نیز برگردانده‌ام.) موارد دیگری که در آن‌ها از اراده سخن می‌رود عبارت‌اند از: "Wille der Gemeinde" «اراده عموم»، "gerechter Wille" «اراده بحق یا عادلانه» و "guter Wille" «اراده خیر».

نکته دیگر این‌که در این اثر مشتقات متنوع دو فعل "wirken" و "einwirken" به‌وفور به کار رفته‌اند: "Wirken"، "Einwirkung"، "wirkend"، "Wirkung"، "Wechselwirkung"، "Wirksamkeit" و غیره. به طور کلی، "wirken" را «اثر گذاشتن» و "einwirken" را «تأثیر گذاشتن» ترجمه کرده‌ام. بر همین فاعل "Wirkung" را «اثرگذاری»، "wirkend" را «اثرگذار»، "Einwirkung" را «تأثیر»، "Wechselwirkung" را «اثرگذاری متقابل» و "Wirksamkeit" را «اثربخشی» ترجمه کرده‌ام. به علاوه، معنای پنج اصطلاح "Einwirkung"، "Einfluss"، "Eindruck"، "Affection" و "Effect" کمابیش همان «تأثیر» یا «اثر» است و من نتوانستم برای تفکیک آن‌ها معادل‌هایی جداگانه بیابم. با وجود این، برای آن‌که خواننده بداند فیثته در کجا کدام اصطلاح را به کار برده، قاعده‌ای را در قسمت عمده‌ای از ترجمه رعایت کرده‌ام؛ و آن این‌که هر چهار اصطلاح "Einfluss"، "Eindruck"، "Affection" (که کمتر در متن به کار رفته‌اند) و "Einwirkung" را (که بیشتر در متن به کار رفته است) به «تأثیر» ترجمه

کرده‌ام، اما هر جا فیشته سه اصطلاح نخست را به کار برده، در پانویس تذکر داده‌ام (گو این‌که اصطلاح "Eindruck" را در مواردی به «انطباع» ترجمه کرده‌ام). اصطلاح "Effect" را هم که به‌ندرت در متن به کار رفته به «اثر» ترجمه کرده‌ام و اغلب در پانویس تذکر داده‌ام.

اصطلاح "Zweckbegriff" را «مفهوم غایی» ترجمه کرده‌ام. اما لازم به ذکر است که مراد از «مفهوم غایی» مفهومی از یک غایت است، و نه مفهومی که در غایت و نهایت دست می‌آید. «مفهوم غایی» مفهومی است که در خود نوعی غایت دارد، به این معنی که سوژه با طرح‌ریزی چنین مفهومی، نحوه و غایت عمل خویش را متعین می‌سازد.

دو اصطلاح "Macht" و "Gewalt" از برخی جنبه‌ها معنای یکسانی دارند. فیشته از خود این اصطلاحات و ترکیب‌هایی که از آن‌ها ساخته می‌شود، در متن به‌وفور استفاده کرده است. بر این اساس، معکوس کردن این تفاوت لفظی (که گاهی گویای تفاوتی معنایی نیز هست)، اولی را ترجمه به «قدرت» (مثلی "Übermacht" «قدرت برتر» و "Staatsmacht" «قدرت دولتی» ترجمه کرده‌ام، ولی دومی را عمدتاً «قوه» (مثلی "ausübende Gewalt" «قوه اجرایی» و "executive Gewalt" «قوه مجریه») یا «اقتدار» (مثلی "Obergewalt" «اقتدار برتر» و "öffentliche Gewalt" «اقتدار عمومی»)، در یک مورد «قدرت» ("Gewalthaber" «صاحب قدرت») و در مواردی بسیار اندک «تعدی» ترجمه کرده‌ام. برای اصطلاح "Gewalttätigen" معادل «خشونت، عمل خشونت‌آمیز، تخلف» و برای صفت "gewalttätig" معادل «عدوانی» را به کار برده‌ام.

اصطلاح "organisieren" را عمدتاً «انداموار کردن» و گاهی «سازمان دادن» و اصطلاح "Organ" را همه‌جا «اندام» ترجمه کرده‌ام. از این اصطلاح چه به‌صورت اصطلاح دیگر مشتق می‌شود که فیشته از آن‌ها در متن کتاب پیش‌رو استفاده کرده است. در ترجمه فارسی همه این اصطلاحات اشتقاقی را با هسته «اندام» آورده‌ام. اصطلاحات مزبور و معادل‌هایی که برای آن‌ها انتخاب کرده‌ام از این قرارند: "Organisation" «انداموارگی، انداموارسازی، انداموار شدن» و در مواردی محدود «ساماندهی»؛ "Organisationskraft" «نیروی انداموارکننده»؛ "organisirt" «انداموار»؛ "organisch" «اندامی، ارگانیک»؛ و "organisierend" «انداموارکننده». اصطلاح «ارگان» در فارسی

امروز بیشتر نهادها و مؤسسات را به ذهن متبادر می‌کند، حال آن‌که فیثته در این کتاب اصولاً از اندام‌ها یا اعضای بدن یا از خصوصیت ارگانیک گیاهان و حیوانات سخن می‌گوید. در برخی ترکیب‌ها، همچون «ماده انداموار» یا «ماده اندامی» که در این کتاب آمده‌اند، معادل «ماده ارگانیک» درست‌تر به گوش می‌رسد، اما برای رعایت یکدستی اصطلاحات، قاعده را در این موارد نیز رعایت کرده‌ام، گو این‌که اصطلاح «ارگانیک» را نیز گاه در کنار اصطلاح «اندامی» قید کرده‌ام.

نکته‌ای که ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد و، با این حال، برای خواننده آگاه و خودنهاد نیز تکرار واضحات نیست، این است که به طور کلی سخن فیلسوف نیازمند نقد و نظر است و با نقد جان می‌گیرد و زنده می‌شود و صدق بی‌زمان و کلیت امکان ندارد از همین رو، آنچه فیثته در این اثر، به‌ویژه در بخش ضمیمه‌ها و علی‌الخصوص دربارهٔ بحث «زنا»، بیان می‌کند، تا حد زیادی متأثر از زمینه و زمانه او و آبخورهای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و دینی اندیشه اوست و، خلاصه، فاقد جنبه پیشینی و سروری است و، از همین رو، راه نقد و گاه نفی آن‌ها همواره گشوده است، به‌ویژه که گاه به نظر می‌رسد مؤلف در برخی قضاوت‌هایش نتوانسته است جنبه‌های مهمی از موضوع را مشاهده کند و، از همین رو، دیدگاه‌هایی اختیار کرده است که مناقشه کردن در آن‌ها نباید، در دشواری باشد.

سید مسعود حسینی

تأبستان ۹۷